

رفیق شمس الدین امیر شاه کرمی



رفیق شمس الدین امیر شاه کرمی در یک خانوادهٔ زحمت کش روستائی در بادگون از توابع فریدن اصفهان در سال 1333 به دنیا آمد. رفیق از زمانی که راهی دبستان شد، دوش به دوش خانوادهٔ زحمت کش خود به کار سخت در مزارع پرداخته و همیشه یاور خانواده در تأمین معاش بود. رفیق شمس الدین پس از پایان دوران دبیرستان، به اصفهان رفت و در انستیتو تکنولوژی در رشتهٔ ساختمان درسش را ادامه می داد. در همین دوره به صفوف مبارزین علیه حکومت ستم شاهی پیوست و فعالیت خود را در رابطه با گروه موسوم به مهدیون آغاز نمود.

سال 53 در جریان حمله به پاسگاه ژاندارمری در اطراف داران از توابع فریدن اصفهان دستگیر شد و پس از شکنجه های فراوان در ساواک اصفهان، بالاخره در بیدادگاه نظامی به 10 سال زندان محکوم گردید. رفیق شمس الدین یکی از چهره های برجستهٔ مقاومت در زندان بود. با ورودش به زندان در راستای ارتقاء دانش مبارزاتی خویش، تلاش بی وقفه ای را آغاز نمود و به دنبال آشنائیش با سوسیالیسم علمی، مارکسیسم - لنینیسم را به مثابهٔ علم رهائی طبقهٔ کارگر و بشریت پذیرفت و فعالیت انقلابی و کمونیستی خود را در زندان شروع کرد.

رفیق شاه کرمی و رفقای کمونیستی که در زندان اصفهان در بندهای مختلف بودند، بین زندانیان عادی به کار مداوم تبلیغی می پرداختند، از زندان اصفهان تبعید شدند.

رفیق شاه کرمی به زندان کرمان و از زندان کرمان به زندان بندر عباس تبعید شد و حدود یک سال در سلول انفرادی زندان بندر عباس در شرایطی بسیار سخت بسر برد و قبل از انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، مجدداً به زندان اصفهان برگردانده شد. سال 57 با اوج گیری مبارزات توده های ملیونی، رفیق نیز به همراه هم زنجیرانش آزاد شد و فعالانه به مبارزه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی مبارزه کرد. بعد از انقلاب و با اعلام موجودیت " راه کارگر"، رفیق شاه کرمی به سازمان ما

پیوست و فعالیت خود را در تشکیلات اصفهان شروع کرد. او که در شرکت گسترش مسکن وابسته به پالایشگاه اصفهان کار می کرد، نقش برجسته ای در رهبری مبارزات کارگران و ایجاد شورای کارگری داشت. رفیق شاه کرمی نماینده کارگران بود و پی گیرانه برای ارتقای مبارزات صنفی - سیاسی و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران مبارزه می کرد. او هم‌رزم کمونیست کارگران و نماینده واقعی آنها بود که از محبوبیت بسیاری بین کارگران و زحمت کشان منطقه فریدن اصفهان و رفا و دوستانش برخوردار بود. او با خدمت گزاری کمونیستی، فداکاری، متانت، استحکام مبارزاتی، جسارت و صداقت خود، بذر اعتماد و صمیمیت و احساس نزدیکی و یگانگی در روابطش را می کاشت.

رفیق شاه کرمی (با نام تشکیلاتی امیر) در بخش کارگری تشکیلات فعالیت می کرد و همه امکانات خود را بی دریغ در خدمت پیش برد اهداف مقدسش به کار می گرفت. بعد از 30 خرداد در حمله به خانه اش، رفیق را دستگیر کردند. در جریان دستگیری رفیق، 18 مزدور در خانه اش کمین کرده بودند. وقتی که رفیق از سر کار برمی گردد و وارد خانه می شود، یادداشت قراری در جیبش بوده است. آن را بیرون می آورد که بخورد تا به دست دشمن نیفتد. پاسداران تلاش می کنند که مانع شوند. تلاش دسته جمعی آنها و مقاومت رفیق امیر دو ساعت طول می کشد تا سرانجام موفق به خوردن کاغذ می شود و پس از آن نیز شجاعانه به مقابله با آنها می پردازد. پاسداران رژیم اسلامی دست و پای رفیق را بسته و داخل گونی می اندازند و تنها بدین صورت موفق به بردن او می شوند! در شکنجه گاه سپاه (خیابان کمال اسماعیل اصفهان و محل ساواک سابق) او را به زیر شکنجه می برند، ولی رفیق کمونیست مان که بارها امتحانش را پس داده بود، این بار هم شکنجه ها ذره ای بر اراده پولادینش اثر نگذاشت و موضع او در مقابل شکنجه گران و بازجوها مثل گذشته تهاجمی بود. شهامت و شجاعت، رزمندگی و اعتماد بی کرانش به مبارزه انقلابی، از او قهرمانی ساخت که حماسه ساز زندان اصفهان شد. در زندان اصفهان امیر مظهر مقاومت بود؛ او تجسم " راه کارگر" بود که همه زندانیان به او اعتماد داشتند و به نامش قسم می خوردند و زندگیش سرمشق دیگران بود.

در مدتی که رفیق در بازداشت بود، هرگز به شکنجه گران و آدم کشان رژیم اسلامی اجازه نداد بر چشمانش چشم بند بزنند. در زندان رفیق به کمک عده ای دیگر از مبارزین و کمونیست ها طرحی برای فرار داشتند. در جریان تدارک فرار، بازجو متوجه ارتباط رفیق با فرد دیگری می شود، به طرف رفیق حمله می کند تا نامه ای را

که قرار بود رد و بدل شود، بگیرد. رفیق امیر بازجوی شکنجه گر را زیر مشت و لگد می گیرد و آن قدر او را کتک می زند که زوزه اش بلند شده و در فرصتی خودش را از دست رفیق رها ساخته و به سوی نگهبانی فرار می کند و رفیق امیر نامه را از بین می برد. رفیق امیر را به شکنجه گاهی خارج از زندان سپاه می برند و در آنجا زیر شدیدترین شکنجه ها قرار می دهند. رفیق در رابطه با محل شکنجه گاه پیغام می دهد که: « منطقه ایست نزدیک فرودگاه، صدای هواپیما خیلی نزدیک بوده».

علاوه بر رزمندگی و فداکاری و مقاومت بالای رفیق، آنچه زندگی او را برجسته می نمود، بی پیرایگی و فروتنی، صمیمیت و صداقت کمونیستی او بود.

سحرگاه 11 مهرماه 1360 کمونیست قهرمان، رفیق کارگران و یاور زحمت کشان در برابر جوخه آتش قرار گرفت تا در آخرین نبرد نیز از اعتقادش به رهائی کارگران و زحمت کشان و شکست ناپذیری کمونیسم دفاع کند. رفیق امیر هنگام شهادتش 26 ساله بود. سه گلوله جسد امیر را سوراخ کرده بود و سر رفیق از شدت ضربات و شکنجه باد کرده و سیاه شده و دست او از قسمت ساعد و بازو کاملاً شکسته بود. مردمی که امیر را می شناختند، مرگش را باور نمی کردند، آنها می گفتند: « او فقط به خاطر محبوبیتش اعدام شد». یکی از روستائیان می گفت: « من می دانم این سگ ها برای چه او را کشتند، او پارسال به من فقیر بیچاره، یک گونی گندم کمک کرد. او با ما خوب بود، به خاطر همین آخوندها او را کشتند». مرد فقیری که اندک سوادی داشت می گفت: « این رژیم به چادری می ماند که پایه هایش در آب باشد، هر لحظه امکان افتادنش در آب می رود». یکی از مردان روستا به مادر شهید می گفت: « هیچ گریه ندارد، فرداست که به خاطر گرامی داشت فرزند شهیدت، ده ها هزار نفر به سوی خانه ات راه پیمائی کنند و از شما قدردانی کنند».

اعدام کمونیست قهرمان، رفیق کارگران و یاور زحمت کشان، خشم مردم منطقه فریدن را علیه رژیم آن چنان برانگیخت که سپاه از ترس حمله مردم، گشت های خود را کاهش داده و فقط به مرکز شهر محدود کرد. جوانان محل نیز شب ها بر روی دیوارها شعارهایی در تجلیل از رفیق شهید نوشتند.

رفیق شاه کرمی، کارگر آگاه و رزمنده ای که استقامت و شجاعت را با علم رهایی کارگران از بردگی سرمایه در هم آمیخته بود، در زندگی و مرگ خود، تن به بندگی و ذلت نداد و در راه آرمان والایش تا آخرین نفس جنگید تا با سرمشق قرار دادن زندگی و مرگ خود، به کارگران نشان دهد که برای رهائی از بردگی سرمایه، با

چه فداکاری و شجاعتی باید جنگید و با چه اراده‌ خلی ناپذیر و پیگیری بی پایانی باید
راه دشوار آزادی را پیمود.